

از کجا بشناسمت؟

نگاهی بر آثار داستانی با محوریت محرم و واقعه عاشورا

امیرعلی حبیبی

نوجوانه



می‌گفت پارچه مشکی به دیوارها می‌زنند و پرچم به سردر خانه‌ها می‌بندند. بوی اسفند همه جا را برمی‌دارد و عطر هل و گلاب شله‌زرد در کوچه‌ها می‌پیچد. می‌گفت زنان چارقد مشکی سر می‌کنند و چشم‌هایشان می‌شود

عزاخانه زینب(س) که داغ دیده پشت داغ و بچه‌ها برای خودشان در دل هیأت‌ها مجلس می‌گیرند. می‌گفت بعضی‌ها لباس‌هایشان را گلی می‌کنند و یک صدا با هم برای حسین(ع) می‌خوانند، بعضی‌ها هم سنج و دمام می‌زنند. صدای دمام که شنیده‌ای! آدم در آن گم می‌شود. محرم هر سال وقتی در شهر قدم می‌زنم، صدای تاریخ تمام اینها را در گوشم می‌گوید. من ایرانی مسلمانم و خوب می‌دانم که حسین برای ما ایرانی‌ها، تکرار سیاوش است.

پدر، عشق و پسر

آن روایت‌های همیشگی. داستان این کتاب دل‌گفته‌هایی از زبان عقاب، اسب حضرت علی اکبر به مادر ایشان لیل است. اثری متفاوت در فضای عاشورایی که می‌توان آن را حماسه‌ای احساسی دانست. قصه‌ای که از نظر خوانندگان روضه‌مصور است و با ادبیات لطیف و ظریفش ما را میان یک پیوند عمیق پدر و پسر برده و ما شاهد رفاقت‌ها و رشادت‌های حضرت علی اکبر با امام حسین(ع) هستیم.



درست است که قصه زیاد شنیده‌ایم و یکی از رسالت‌های آدم همین قصه‌گفتن است اما تمام داستان‌های دنیا پیش ما نیستند. به این فکر کنید که اشیا جان داشتند یا حیوانات زبان ما را می‌فهمیدند. آن وقت چه قصه‌های ناب‌ی شنیده می‌شد. کتاب «پدر، عشق و پسر» به قلم سیدمهدی شجاعی روایتی از شجاعت‌های حضرت علی اکبر در صحرای کربلا است اما نه از

فتح خون

که همیشه شنیده‌ایم به بهشتیان می‌دهند، چکیده‌اش اینجاست در کربلا. فتح خون اثری از سید شهیدان اهل قلم، روایتی تاریخی-ادبی است که به ماجرای پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع)، غروب تاسوعا و داستان حربین یزید ریاحی پرداخته است. کتابی برای تمام دوستداران حسین(ع) که آقامرتضی به آنها می‌گوید: یاران! شتاب کنید، قافله در راه است. می‌گویند که گناهکاران را نمی‌پذیرند. آری گناهکاران را در این قافله راهی نیست اما پشیمانان را می‌پذیرند.



هر انسانی را لیل‌القدری است که در آن ناگزیر به انتخاب می‌شود. این جمله یکی از جملات پرتکرار کتاب «فتح خون» است. فتح خون کتابی به قلم سیدمرتضی آوینی است که شاید پس از خواندن آن لیل‌القدر انتخاب‌مان را پیدا کنیم. اگر بخواهیم از فتح خون بگوییم، باید بدانیم که کمال هر چیز شعر است و فتح خون با نثر شاعرانه‌اش به کمال رسیده است. آدم را به غروب تاسوعا می‌برد و آنجاست که می‌فهمیم صحرای کربلا به وسعت همه تاریخ است و آن شراب طهورا

نامیرا

کشمکش‌های درونی، طمع و ترس مردم کوفه از خود می‌پرسیم: ای دل تو چه می‌کنی؟ می‌مانی یا می‌روی؟ وای از آن اختیار که تو را از حسین جدا کند! نامیرا داستانی به سبک کلاسیک است که به خوبی شک و تردید کوفیان را به تصویر کشیده است؛ کتابی که بدنه آن روایت صادقی از آثار تحلیلی و مقاتل است و نویسنده بدون هیچ قضاوت و تصرفی قصه خود را در بستری تاریخی آفریده اما اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم: نامیرا برای کسانی است که می‌خواهند اهل کوفه نباشند.



همیشه در گوشه‌ای از ذهن ما محک شده است «اگر در زمان امام حسین بودم چه می‌کردم؟» و هر سال محرم که می‌رسد این سوال آن قدر در سرمان چرخ می‌زند که گم می‌شویم. رمان تاریخی - مذهبی «نامیرا» به قلم صادق کرمیار با به تصویر کشیدن کوفه قبل از واقعه عاشورا قصه تردیدهای دختر و پسر جوانی از اهالی کوفه را روایت می‌کند که نمی‌دانند پای حسین بمانند یا او را رها کنند؟ به آغوش اسلام حسینی پناه ببرند یا بیعت یزید را بپذیرند؟ و ما همراه با

ماه در آب

برای حسین هیچ‌کس مثل عباس نیست. اصلاً بنی هاشم می‌نزد به قمرش که سروبالا بلند عباس است. «ماه در آب» به نویسندگی محمدرضا سنگری روایتی است از برادری؛ کتابی که حضرت عباس را به زیبایی به تصویر کشیده و شرحی است از رشادت عباس بن علی در صحنه کربلا که افسانه‌ها را به ذهن متبادر می‌کند. شهادتی قهرمانانه که پیوند احساس و حماسه است. دکتر محمدرضا سنگری در این اثر به خوبی شخصیت حضرت عباس را تبیین کرده و خواننده را به زوایایی کشانده که شاید کمتر شنیده شده باشند. عباس به آب نگر نیست. در آب، حسین بود. موج‌ها در حرکت خویش، حسین می‌نگاشتند. صدای موج، حسین بود. به خویش برگشت و در خویش جز حسین ندید و... حسین تشنه بود. آب بنوش عباس!



پس از بیست سال

نمی‌دانم شما چقدر به پیشانی آثار دقت می‌کنید؛ به این چند کلمه کوچک و غریبی که در صفحه اول کتاب‌ها جا خوش کرده‌اند. گاهی ساده‌اند از جنس تقدیم‌ها و گاهی پیچیده می‌شوند. آن قدر که دیگر پیشانی اثر نیستند و در جایی فراتر از آن، خودشان کتاب هستند. «پس از بیست سال» کتابی از سلمان کدیور است که بر پیشانی‌اش چنین نوشته شده: «تقدیم به عالمان و حاکمان که نام و نان از اسلام برده‌اند». پس از بیست سال اثری داستانی از سلمان کدیور درباره قیام عاشوراست. اثری که حول محور سوالاتی تاریخی و اساسی چرخ می‌زند. به راستی چرا حسین را کشته‌اند؟ با اینکه این پرسش کلیدی بارها در تاریخ تکرار شده، با این حال هنوز هم پرسشی کلیدی است اما برخلاف ما که فکر می‌کنیم تکرار این سوال احتمال تکرار تاریخ است، کدیور معتقد است تاریخ تکرار نمی‌شود، بلکه این مردان تکراری‌اند که بدون عبرت، رفتار گذشتگان را در برابر آزمون‌های روزگار تکرار می‌کنند.



کاشوب

فکر نمی‌کنم پیدا کردن کسی که تابه حال جای روضه نخورده کار آسانی باشد. همه از کودکی لباس سیاه محرم تن مان کرده‌ایم و با کتیبه‌ها و پرچم‌های یا حسین کوچه و خیابان‌ها خاطره داریم. «کاشوب» کتابی است در شرح روضه‌هایی که زندگی کرده‌ایم. کتابی از ۲۳ روایت متفاوت که هر کدام یک جایی به امام حسین(ع) گره خورده‌اند؛ از آن گره‌های کور. این کتاب که به همت نفیسه مرشدزاده جمع‌آوری و ویراستاری شده، روایت همین آدم‌های معمولی است. همین‌هایی که با خواندن داستان‌هایشان خودمان را پیدا می‌کنیم یا شاید یکی از آنها باشیم. کاشوب جستار روایی از قصه‌های رسیده به حسین است؛ چون آدم باید در زندگی جایی داشته باشد که آنجا آرام بگیرد، شاید هم آتش. تمام روایات این کتاب یک پیام واحد را به ما می‌رساند؛ السلام علیک یا ابا عبد...

